

جعبه ابزار اخلاق

مجموعه‌ای از مفاهیم و روش‌ها برای نقدانه‌اندیشی درباره‌ی اخلاق

جولین بجینی و پیترا اس. فاسل

ترجمه‌ی پیام یزدانی



نشر اختران

درباره‌ی «مجموعه‌ی تفکر نقاد»

فکر کردن را که ظاهراً همه‌ی ما خودبه‌خود بلدیم، نه؟ مدام هم مشغولش هستیم. شاید برای بعضی‌هایمان مشغله‌ی چندان خوشایندی هم نباشد، و گاهی آرزو کنیم که کاش می‌شد این مغز مشغول مشوش را خاموش کرد و دمی از رنج فکر کردن و تصمیم‌گیری آسود؛ یا کسی، مرجعی، پیدا می‌شد که فکر کردن را به‌کل به او بسپاریم و خودمان برویم سراغ کارهای خوشایندتر. ولی بالاخره فکر کردن را که همه بلدیم، نه؟

نه! از قضا آن تفکری که منظور ماست، تفکر نقاد، چیزی است آموختنی؛ و مهارت یافتن در آن تمرین بسیار می‌خواهد. ذهن طبیعی ناپورده‌ی ما، ذهن «نامتفکر»، اغلب چیزهایی را درست و بدیهی و طبیعی می‌انگارد که هرگز درستی یا نادرستی آن‌ها را ارزیابی نکرده‌ایم. قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی می‌کند که هیچ از ماهیت آن‌ها خبر نداریم. تصمیم‌های ریز و درشتی می‌گیریم و اعمالی از ما «سر می‌زند» که خیال می‌کنیم — فقط خیال می‌کنیم — آگاهانه و با هدف معلوم و برنامه‌ریزی مشخصی بوده، و بعد شگفت‌زده و خشمگین می‌شویم که چرا نتیجه دقیقاً برعکس آن بوده که انتظار داشته‌ایم. رنج می‌کشیم و، با اینکه به‌زبان اخلاق‌مندی را ستایش می‌کنیم، دیگران را رنج می‌دهیم؛ و نمی‌فهمیم چرا. انگار ما نه حاکم بر ذهن خود، که بندی آن هستیم.

آن بیرون هم بندگان بسیارند: ویژگی تقریباً تمام نهادهای دیرسال اجتماعی ایستایی و مقاومت در برابر تغییر است. قدرت‌های مستقر از ما می‌خواهند منفعلانه بپذیریم وضع موجود فکری، سیاسی یا اقتصادی «هرچند ایده‌آل نیست» اما طبیعی است، و تلاش برای تغییر یا بیهوده است یا به آشوب بی‌پایان و در نهایت بدتر شدن اوضاع می‌انجامد. به‌تبع این، نهادهای آموزشی هم نامتفکر تربیت می‌کنند: الفا کردن به‌جای آموزش، حفظ کردن به‌جای درونی ساختن، به‌خاطر سپردن دانش پیش‌تر کسب‌شده به‌جای درگیر شدن با روند علمی، و پذیرفتن منفعلانه به‌جای پرسشگری.

فرض بنیادین «مجموعه‌ی تفکر نقاد» این است: ما چیزی جز تفکر خود نیستیم. احساس‌های ما (خشم، ترس، اندوه، محبت)، آرمان‌هایمان، تصمیم‌ها و اعمالمان، همه محصول فرایندی است که نامش را فکر کردن گذاشته‌ایم. کیفیت زندگی ما مستقیماً تابع کیفیت تفکر ماست. اگر تفکر ما نامتفکرانه و ناآگاهانه باشد، اگر سازوکارش را نفهمیم، نمی‌توانیم تشخیص دهیم کجایش معیوب است تا اصلاحش کنیم. تفکر نقاد اندیشیدن درباره‌ی خود تفکر را به ما می‌آموزد. یاد می‌گیریم این ماشین ذهن چگونه کار می‌کند، و می‌آموزیم که چگونه با در اختیار گرفتن تفکرمان، فرمان اعمال خود، فرمان احساس‌های خود، فرمان نفس خود را در دست بگیریم و مسئولیت زندگی‌مان را بپذیریم. «مجموعه‌ی تفکر نقاد» طرحی است برای بهبود کیفیت روابط، یادگیری، و زندگی. برای اخلاقی زیستن. برای آزادی.

فهرست

۱۱	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
	بخش یکم: شالوده‌های اخلاق
۱۷	۱-۱ پایان‌پذیری
۱۹	۲-۱ حقوق
۲۳	۳-۱ خودآیینی
۲۵	۴-۱ درد و لذت
۲۹	۵-۱ زیبایی‌شناسی
۳۱	۶-۱ سنت و تاریخ
۳۴	۷-۱ شایستگی
۳۷	۸-۱ شکوفایی
۳۹	۹-۱ شهود
۴۲	۱۰-۱ فاعلیت
۴۵	۱۱-۱ فرگشت
۴۷	۱۲-۱ قانون طبیعی
۵۰	۱۳-۱ مراقبت
۵۳	۱۴-۱ مرجعیت
۵۶	۱۵-۱ مکاشفه
۵۸	۱۶-۱ منش
۶۰	۱۷-۱ منفعت
۶۳	۱۸-۱ نیاز
۶۶	۱۹-۱ وجدان
۶۸	۲۰-۱ هماهنگی
۷۰	۲۱-۱ همدردی
	بخش دوم: چهارچوب‌هایی برای تفکر اخلاقی
۷۳	۱-۲ اخلاق فضیلت
۷۶	۲-۲ اخلاق گفتمان
۷۸	۳-۲ اخلاق وظیفه‌مدار
۸۱	۴-۲ پیامدنگری

۸۴	۲-۵ جزئی‌نگری
۸۷	۲-۶ خودگرایی
۹۰	۲-۷ ذهنی‌انگاری
۹۳	۲-۸ طبیعت‌گرایی
۹۵	۲-۹ عقل‌گرایی
۹۸	۲-۱۰ عمل‌نگری
۱۰۰	۲-۱۱ فرمان الهی
۱۰۳	۲-۱۲ قراردادباوری
۱۰۵	۲-۱۳ کمال‌گرایی
۱۰۸	۲-۱۴ لذت‌گرایی
۱۱۱	۲-۱۵ نسبی‌انگاری
۱۱۳	۲-۱۶ نقادی فرهنگ

بخش سوم: مفاهیم اصلی در اخلاق

۱۱۷	۳-۱ آزادی / سرکوب
۱۲۰	۳-۲ آسیب
۱۲۲	۳-۳ احسان / عدم‌اضرار
۱۲۵	۳-۴ ارتکاب فعل / ترک فعل
۱۲۷	۳-۵ ارزش ذاتی / ارزش ابزاری
۱۳۰	۳-۶ امور واقع / ارزش‌ها
۱۳۳	۳-۷ بد / شر
۱۳۶	۳-۸ جهان‌وطنی رواقی
۱۳۸	۳-۹ درون‌بنیادانگاری / برون‌بنیادانگاری
۱۴۰	۳-۱۰ دوراندیشی
۱۴۲	۳-۱۱ رضایت
۱۴۵	۳-۱۲ ذی‌نفع اخلاقی / فاعل اخلاقی
۱۴۷	۳-۱۳ شرف / شرم
۱۵۰	۳-۱۴ شناخت‌باوری / شناخت‌ناباوری
۱۵۳	۳-۱۵ علت / دلیل
۱۵۵	۳-۱۶ عمل / قاعده
۱۵۸	۳-۱۷ عمومی / خصوصی
۱۶۱	۳-۱۸ فرااخلاق / اخلاق‌هنجاری
۱۶۴	۳-۱۹ فردی / جمعی
۱۶۶	۳-۲۰ قانونی / اخلاقی
۱۶۸	۳-۲۱ مطلق / نسبی

۱۷۲	۲۲-۳ میانگین طلایی
۱۷۴	۲۳-۳ نیت‌ها / پیامدها
۱۷۶	۲۴-۳ وسایل / اهداف

بخش چهارم: ارزیابی، داوری و نقادی

۱۸۱	۱-۴ آزمایش‌های فکری
۱۸۳	۲-۴ اصالت
۱۸۶	۳-۴ انصاف
۱۸۸	۴-۴ بی‌طرفی و عینی‌نگری
۱۹۱	۵-۴ بیگانه‌شدگی
۱۹۳	۶-۴ ترمیم
۱۹۵	۷-۴ تعادل متأملانه
۱۹۷	۸-۴ تناسب
۲۰۰	۹-۴ جنس و جنسیت
۲۰۲	۱۰-۴ سازواری
۲۰۵	۱۱-۴ «شکاف است / باید»
۲۰۷	۱۲-۴ عدالت و قانونمندی
۲۱۰	۱۳-۴ عمومیت‌پذیری
۲۱۳	۱۴-۴ قیّم‌مآبی
۲۱۶	۱۵-۴ گونه‌داوری
۲۱۹	۱۶-۴ مثال‌های نقض
۲۲۱	۱۷-۴ مغالطات
۲۲۴	۱۸-۴ نظریه‌ی جنگ عادلانه

بخش پنجم: حد و مرزهای اخلاق

۲۲۷	۱-۵ آکراسیا
۲۲۹	۲-۵ آگاهی کاذب
۲۳۱	۳-۵ اخلاق ناباوری
۲۳۳	۴-۵ اراده‌ی آزاد و جبرانگاری
۲۳۷	۵-۵ بخت اخلاقی
۲۳۹	۶-۵ تراژدی
۲۴۱	۷-۵ تفرد بنیادین
۲۴۳	۸-۵ تکثرگرایی
۲۴۶	۹-۵ جداگانگی اشخاص
۲۴۸	۱۰-۵ دورویی و خودفریبی
۲۵۰	۱۱-۵ دیدگاه

۲۵۳	۱۲-۵ شکاکیت اخلاقی
۲۵۵	۱۳-۵ فراوظیفه
۲۵۷	۱۴-۵ قدرت
۲۶۰	۱۵-۵ موردنگری و دلیل تراشی
۲۶۲	۱۶-۵ نیست انگاری
۲۶۵	۱۷-۵ هبوط
۲۶۹	پیوست
۲۷۱	کتاب شناسی فارسی
۲۷۳	نمایه
۲۷۹	واژه نامه

پیشگفتار

دویست و هشتاد صفحه کتاب درباره‌ی اخلاق؟! چرا؟ با مقوله‌ی چندان پیچیده‌ای که سروکار نداریم: تشخیص خوب و بد، درست و نادرست، کار چندان دشواری نیست و بیشتر ما بی‌آنکه لازم باشد زحمت فکر کردن به خود بدهیم، «می‌دانیم» اخلاقاً چه کاری درست است و چه کاری نادرست. پس این همه طول و تفصیل چرا؟ نکند نویسندگان این کتاب هم مبتلا به همان بیماری شایع نزد اهل فلسفه‌اند — که موضوع‌های ساده و بدیهی را برمی‌دارند و می‌پیچانند و می‌پیچانند چنان‌که دیگر هیچ کس جز خودشان از آن سر در نمی‌آورد؟

خبر بد اینکه بله، ازقضا نویسندگان کتاب همین کار را کرده‌اند: بسیاری از مفاهیم، رویه‌ها و نظام‌های اخلاقی را که ما عموماً بدیهی می‌پنداریم، آموزش نمی‌بینیم و در نتیجه فکر نکرده و ناخودآگاه بر اساس آن‌ها رفتار می‌کنیم، به صورت موضوعی برای پرسشگری و تفکر نقادانه مطرح کرده‌اند؛ نه صرفاً تعدادی حکم یا تجویز اخلاقی.

روال آموزش در بسیاری از رشته‌ها، از ریاضیات گرفته تا فیزیک و شیمی، تا حد چشمگیری مبتنی بر حل مسئله است. مفاهیم و مبانی را یادمان می‌دهند، بعد مسائلی برایمان مطرح می‌کنند تا این مفاهیم برایمان جابفتند و درونی شود. نمونه‌اش آن همه مسئله‌ی ریاضی که حل کردید تا برای امتحان یا کنکور آماده شوید. اما متأسفانه در مورد آموزش اخلاق چنین نیست. راست این است که ما اخلاقی بودن و اخلاقی رفتار کردن را عموماً به واسطه‌ی امر و نهی مراجع اقتدار (از پدر و مادر گرفته تا معلم‌ها و دیگران)، یا الگوبرداری از آدم‌های «خوب» یاد می‌گیریم، نه حل مسئله. به عبارت دیگر، در دوران آموزش، آگاهانه و به شکلی نظام‌مند تعداد معتنا بهی مسئله‌ی ریاضی و فیزیک و شیمی حل می‌کنیم، اما در زمینه‌ی اخلاق فقط به ما می‌گویند که چنین باید کرد و چنان نباید کرد. شخصاً یاد نمی‌آید حتی یک بار روی برگه‌ای استدلال اخلاقی نوشته باشم و معلم آن را تصحیح کرده باشد، چه رسد به اینکه آن قدر این کار را تکرار کنم که استدلال اخلاقی تبدیل به مهارت شود و حتی یک مرحله بالاتر، بتواند در شرایط کمی پیچیده با روشی شفاف به من کمک کند که تصمیم اخلاقی درستی بگیرم بدون اینکه از رفتار بقیه تقلید کنم. برای مثال اینکه آیا پارک دوبله اخلاقی است؟ نگاه کردن به داخل ماشین دیگران چطور؟ بر اساس کدام اصول اخلاقی است یا نیست؟ در کدام نظام اخلاقی این کار موجه است؟ آیا حق دارم از بستگانم پرسرزم فرزندان کنکور قبول شده؟ آیا حق دارم کسی را که به اسرائیل اسلحه می‌دهد بکشم؟ بر اساس چه حکمی؟ آیا این حکم بدیهی است؟ اگر در رسانه‌ای به فردی توهین کردند، او هم باید جواب توهین را با توهین بدهد؟ آیا حق دارم از کشورم اتفاقات خوب را و از کشور «دشمن» اتفاقات بد را در رسانه نمایش دهم؟ آیا اگر در اورژانس بیمارستان بیمار من به سبب خطای پزشکی آسیب ببیند، حق دارم بر سر کادر درمان فریاد بزنم؟ در کدام نظام اخلاقی این کارها مجاز است؟ چطور باید استدلال کنیم که این کارها منصفانه است یا نه؟ با چه ابزاری آن استدلال اخلاقی را تجزیه و تحلیل کنیم؟ اصلاً رفتار منصفانه چیست؟

نویسندگان این کتاب می‌گویند تمام این اصول، احکام و نظام‌ها در حکم «ابزار»‌هایی اخلاقی‌اند. ما برای تصمیم‌گیری‌های اخلاقی فقط از معدودی از این ابزارها استفاده می‌کنیم، تازه آن هم به شکلی ناخودآگاه و «نامتفکرانه». این کتاب در وهله‌ی اول به ما کمک می‌کند که نقادانه بنگریم و ببینیم در تفکر و قضاوت‌های اخلاقی‌مان عادتاً از چه ابزارهایی استفاده می‌کنیم، و این ابزارها مبتنی بر کدام انگاره‌ها و ارزش‌ها و برآمده از کدام مشرب و نظام فکری‌اند. در وهله‌ی بعد، به شکلی جامع و واضح به نظریه‌ها، مفاهیم، اصول و نقادی‌های مختلف مربوط به اخلاق که فلاسفه‌ی اخلاق در گذر قرن‌ها وضع کرده‌اند می‌پردازد، محدودیت‌های هریک را برآیمان روشن می‌کند، و آنگاه کمکمان می‌کند تا بتوانیم تشخیص دهیم برای اندیشیدن در مورد این یا آن مسئله‌ی اخلاقی احياناً کدام یک از این ابزارها راهگشاست. به تعبیری، این کتاب به رشد فراشناخت کمک می‌کند: اینکه بتوانیم آگاهانه سیر تفکرمان و ابزارهایی را که برای داوری‌ها و حل مسائل اخلاقی به کار می‌بریم بررسی کنیم، و اگر می‌بینیم ابزاری به کار حل این مسئله‌ی مشخص نمی‌آید، به این نتیجه برسیم که شاید نیاز به ابزارهای بیشتری داریم.

اجازه بدهید این نکته را با مثالی روشن‌تر کنم: یکی از نظریه‌های اخلاقی «فایده‌نگری» است. این نظریه اجمالاً می‌گوید عملی اخلاقی است که بیشترین فایده را برای بیشترین تعداد مردم داشته باشد. حالا فرض کنید ما در تأمین سوخت برای نیروگاه‌های برق مشکل داریم. در نتیجه به جای مثلاً گاز، در نیروگاه چند شهر از سوخت مازوت استفاده می‌کنیم که ممکن است در درازمدت موجب سرطان‌های مختلف در ساکنان اطراف آن نیروگاه شود. استدلالمان هم این است که اگر مازوت نسوزانیم، نمی‌توانیم به اندازه‌ی کافی برق تولید کنیم، و اگر نتوانیم برق تولید کنیم، دچار انواع و اقسام مشکلات اقتصادی و اجتماعی می‌شویم و در نهایت کل مملکت فلج خواهد شد. بر اساس نظریه‌ی فایده‌نگری چنین استدلالی موجه است، یعنی غیر اخلاقی نیست که زیستگاه تعدادی از مردم را آلوده کنیم تا جمعیت بسیار بیشتری دچار مشکلات عدیده نشوند. با این همه، چنین استدلالی با درک شهودی ما جور در نمی‌آید، و به شکل مبهمی احساس می‌کنیم که یک جای کار می‌لنگد. از قضا احساس نامربوطی هم نیست، چون چنان استدلالی صرفاً در چهارچوب نظریه‌ی فایده‌نگری موجه است؛ و در مورد مسئله‌ای که با سلامت و جان آدم‌ها سروکار دارد، این نوع کمی‌نگری شاید جواب مسئله نباشد. به عبارتی متوجه می‌شویم که هر چند در بسیاری از موارد بر اساس این نظریه تصمیم می‌گیریم، کجا نباید از آن استفاده کنیم یا تمهیداتی قائل شویم تا کاربرد این نظریه منجر به صدمات جبران‌ناپذیر نشود.

خلاصه اینکه، به تعبیر نویسندگان کتاب: «برای تفکر اخلاقی سنجیده، دقیق و پرمایه، متفکران ماهر باید جعبه‌ابزار مجهزی شامل انواع و اقسام ابزارهای فکری در اختیار داشته باشند» و گرنه حکم افزارمندی را خواهیم داشت که در جعبه‌ابزارش مثلاً فقط چند نوع چکش دارد، و می‌خواهد همه‌ی کارها را با این چکش‌ها سروسامان دهد. هدف این کتاب پیش نهادن چنین جعبه‌ابزار مجهز و پرویمانی است، و از آن مهم‌تر، کمک به رشد مهارت ما در درک اینکه چگونه فکر و قضاوت اخلاقی می‌کنیم. مهارتی که تفکر نقادانه نام دارد.

دکتر اکبر سلطانی

استاد دانشگاه علوم پزشکی و مدرس و پژوهشگر تفکر انتقادی

مقدمه

در باب اخلاقیات چگونه باید اندیشید؟ این پرسشی است که به شکل فریبده‌ای ساده به نظر می‌رسد. بله، پیداست که باید خوب و واضح و دقیق و — اگر در مورد امور اخلاقی ممکن باشد — درست اندیشید. ولی همه‌ی این‌ها را دقیقاً از کجا باید شروع کرد؟

یکی از راه‌های پرداختن به چنین مقوله‌ای، تلاش برای وضع نظریه‌ای عمومی است به منظور تعیین ماهیت حقیقی اخلاق، تعریف معنای اصطلاحات اخلاقی، تبیین اصول بنیادی اخلاق، تعیین جایگاه هریک از این اصول، و مقوله‌هایی از این دست. به بیان خلاصه، این طرز فکر درباره‌ی اخلاقیات می‌کوشد به نظریه‌ای برسد که بتواند کمابیش به همه‌ی پرسش‌های نظری ممکن پاسخ دهد.

پس از رسیدن به چنین نظریه‌ای، طبعاً باید توضیح دهید که چرا نظریه‌ی عمومی شما بهتر از بقیه است، و اشکالات مختلفی را که منتقدان قطعاً به آن وارد خواهند کرد رد کنید. بعد تازه نوبت به کار بستن این نظریه در مورد مسائل اخلاقی جهان واقع است، و اینکه نشان دهید نظریه‌تان چگونه مناقشات را حل می‌کند و به پرسش‌های مربوط به اینکه در انواع و اقسام شرایط واقعی چه باید کرد چگونه پاسخ می‌دهد.

اما یکی از مشکلات چنین رویکردی این است که بیش از دوهزار سال فلسفیدن اخلاقی هنوز اجماعی بر سر ماهیت بنیادی اخلاق، رتبه‌بندی اصول اخلاقی، یا اینکه چگونه باید آن‌ها را در جهان واقع به کار بست به حاصل نیاورده است. بدتر اینکه بعضی متفکران صاحب‌اعتبار حتی امکان رسیدن به چنین اجماعی را رد کرده‌اند.

پیداست که در این میانه، جهان همچنان که گرفتار معضلات بسیار عمیق اخلاقی است به راه خود می‌رود. راست این است که ما اکنون بیش از همیشه به تفکر اخلاقی معتبر و کارآمد نیاز داریم. بنابراین، به‌رغم محدودیت‌های فلسفه‌ی اخلاق، تفکر و استدلال اخلاقی را نه می‌توان معطل رسیدن به اجماع کرد نه به‌کلی کنار گذاشت. حتی اخلاق‌ناباورها هم باید به‌وضوح بدانند چه چیزی را رد می‌کنند.

این واقعیت که اجماع نظری در باب مسائل اخلاقی حاصل نشده به این معنا نیست که نمی‌توان به آن دست یافت. اما برای اندیشیدن درباره‌ی امور اخلاقی شاید روش دیگری هم وجود داشته باشد، روشی که به‌واسطه‌ی آن بتوان قدرت واقعی اندیشه را در مورد این همه

مناقشات اخلاقی در جهان به کار بست، بی آنکه لازمه اش رسیدن به نظریه‌ی جامع و بی شک و شبهه‌ی اخلاقی باشد.

به جای (یا در کنار) تلاش برای تعیین یک نظریه‌ی واحد کامل که به تمام پرسش‌های مرتبط محتمل پاسخ دهد و همه‌ی نظریه‌های رقیب را از میدان به در کند، شاید بهتر باشد تلاش کنیم برای رسیدن به نوعی احاطه بر، یا دست کم آشنایی با، بعضی از این همه نظریه‌ها، مفاهیم، اصول و نقادی‌های مختلف مربوط به اخلاق پژوهی که فلاسفه‌ی اخلاق در گذر قرن‌ها بر ساخته‌اند. آرزوی نویسندگان جعبه ابزار اخلاق این است که دقیقاً برای همین کار به اهل پژوهش و تعمق در اخلاقیات کمک کنند. امید ما این است که با کنار هم گذاشتن گزیده‌ای از دریافت‌ها از نظریه پردازان و نظریه‌های مختلف، چیزی را در مورد اخلاق به خوانندگان نشان دهیم که ممکن است در جدال میان نظریه‌های اخلاقی نادیده بماند.

ما امیدواریم که نشان دهیم دامنه‌ی کاربرد بسیاری از مفاهیم و انگاره‌هایی که در ظرف نظریه‌ی اخلاق گرد هم آمده وسیع تر و پیچیده تر از آن است که گاهی به نظر می‌رسد. صداهایی که گفتمان اخلاقی دوران ما را تشکیل می‌دهند بسیارند، و این صداهای مختلف به آشکال مختلف به مسائل بسیار مختلفی می‌پردازند. برای شنیدن این صداها و پاسخ مناسب به آن‌ها ابزارهای متعدد لازم است، نه یک ابزار یا صدای واحد.

هرکس که می‌خواهد در باب موضوعات مهم اخلاقی که امروز ذهن مردم مشغول آن‌هاست تفکر و با دیگران گفت و گو کند، بی گمان باید بتواند از آثار غنی و گونه‌گونی که در ۲۵۰۰ سال اخیر در زمینه‌ی فلسفه‌ی اخلاق پدید آمده‌اند بهره بگیرد، نه اینکه فقط متکی به یک نظریه‌ی واحد گیریم خوش ساخت باشد. برای تفکر اخلاقی سنجیده، دقیق و پرمایه، متفکران ماهر باید «جعبه ابزار» مجهزی شامل انواع و اقسام ابزارهای فکری در اختیار داشته باشند.

ما امیدواریم که با تدوین این مجموعه‌ی موجز بتوانیم درک عمیق تر و ظریف تری از نحوه‌ی به خدمت گرفتن اندیشه‌ها و روش‌ها در اختیار خوانندگان قرار دهیم تا درباره‌ی مسائل اخلاقی به شکلی اثرگذارتر و مطلوب تر نه تنها بیندیشند، بلکه عمل کنند. بسیاری از مشکلاتی که نوع بشر باید با آن‌ها سروکله بزند تا حدی ذهنی و فلسفی‌اند، و حل کردن این مشکلات مستلزم بهتر اندیشیدن است. داروها و ماشین‌ها برای بهتر شدن جهان لازم‌اند، اما برخلاف تهمت‌هایی که اغلب به فلسفه می‌زنند، همین امر در مورد قابلیت واضح اندیشیدن و تفکر درست اخلاقی نیز صدق می‌کند. به این تعبیر، ما معتقدیم که آنچه یونان باستان «دانستن چیزی» (معرفت نظری) و «دانستن چگونگی» (معرفت عملی) می‌نامیدند به هم مربوط‌اند.

دیدگاهی که جعبه ابزار اخلاق بر اساس آن نوشته شده، بی هیچ پرده پوشی، دیدگاهی تکثرگرایانه است؛ یعنی موضع ما این است که بصیرت‌های مثلاً فایده‌نگری نه فقط برای فایده‌نگرها، بلکه برای هر که می‌خواهد به تأمل اخلاقی بپردازد مهم و ارزشمند است. اما

چنین دیدگاهی بدان معنا نیست که کافی است ابزارهایی را که اینجا آمده برداریم و هر جا که لازم شد کورکورانه به کار گیریم. نیازهای مختلف مستلزم استفاده از ابزارهای مختلفی است. و مقصود هم این نیست که از ابزارهایی که ما گرد آورده‌ایم فقط می‌توان، یا باید، به یک روش واحد بهره گرفت. ممکن است کسی با مهارت از پیچ‌گوشی برای انجام کاری استفاده کند که دیگران با چکش به جنگش می‌روند. متفکر کاربلد شاید بتواند از بعضی از این ابزارها طوری بهره بگیرد که در توانایی متفکر تازه‌کار نیست؛ و در عین حال هر دو، چه کاربلد چه تازه‌کار، از بعضی از این ابزارها بیشتر استفاده خواهند کرد و بعضی دیگر را احتمالاً به‌ندرت به کار خواهند برد.

به طریق اولی، از متن کتاب هم به روش‌های مختلفی می‌توان بهره گرفت. می‌توان کتاب را از ابتدا تا به انتها به چشم دوره‌ای درسی در مورد تفکر اخلاقی خواند. ما در آغاز، در بخش یکم، به شالوده‌های اخلاق می‌پردازیم و سپس در بخش دوم به سراغ مهم‌ترین نظام‌هایی می‌رویم که بشر ساخته تا به واسطه‌ی آن‌ها بتواند درباره‌ی مسائل اخلاقی بیندیشد. بخش سوم به توضیح برخی از مفاهیم بنیادی در گفتمان اخلاقی اختصاص دارد. در بخش چهارم، به این موضوع می‌پردازیم که در مورد نظریه‌ها و داوری‌های اخلاقی چگونه می‌توان نقادانه اندیشید. و بالاخره، در بخش پنجم اجمالاً به حدود مرزهای تعقل اخلاقی خواهیم پرداخت.

ولی این شیوه‌ی خطی تنها روش خواندن جعبه‌ابزار اخلاق نیست. خواننده می‌تواند به کمک فهرست مطالب یا نمایه، از کتاب به صورت نوعی متن مرجع و برای درک بهتر موضوعی مشخص بهره گیرد، یا حتی اختیارش را به پری الهام بسپارد و تورق‌کنان خطی از اینجا و تکه‌ای از آنجا بخواند.

در انتهای هر مدخل، برای تکمیل یا توضیح بیشتر موضوع، ارجاع‌هایی به مدخل‌های دیگر آورده‌ایم که به خوانندگان کمک می‌کند این مفاهیم و موضوع‌ها را به هم ربط دهند و با هم قیاس کنند و به دریافت‌هایی برسند که بعید نیست گاهی شگفت‌انگیز باشد.

علاوه بر این در انتهای هر مدخل دو یا سه کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر پیشنهاد شده است. چنین پیشنهادهایی معمولاً برای توضیح بیشتر موضوع آن مدخل است. کتاب‌هایی که بیشتر به کار مبتدیان می‌آید با علامت ستاره (*) مشخص شده است. علاوه بر این، کوشیده‌ایم در توضیح بسیاری از مفاهیم انتزاعی‌تر مثالی‌هایی عینی به دست دهیم و در عین حال به خوانندگان نشان دهیم که مطالب کتاب در مورد مناقشات واقعی اخلاقی چگونه صدق می‌کند. مقوله‌هایی که این مثال‌ها را برایشان آورده‌ایم در نمایه‌ی کتاب ذکر شده است. در انتهای کتاب هم فهرستی از انجمن‌ها، مؤسسه‌ها، وب‌سایت‌ها و سایر مراجع در مورد درک و کاربرست نظریه‌های اخلاقی پیوست شده است.

گذشته از اینکه چگونه از این مجموعه بهره خواهید گرفت، ما امیدواریم که جعبه ابزار اخلاق کتابی باشد که خوانندگان بارها و بارها به آن رجوع کنند؛ چه آموزنده باشند چه آموزگار، چه اهل پژوهش باشند چه اهل فن، یا صرفاً کسانی باشند که علاقه‌مندند در مورد اخلاق بهتر بیندیشند.